

# ORNAMENTS

WHY does woman—and incidentally man—put on her fingers, neck, arms and sometimes in her nose, ears and lips all kinds of rings, beads, sparkling stones, and so forth? If it is regarded as natural that every woman



Does this lovely ear-ring and necklace not enhance the beauty of this already charming face?  
 آیا این گوشواره و گردن بند ظریف بر ملاحظت و زیبایی چهره این دوشیزه نیافزوده است؟

ادبی

اثر - پرفسور ایوانف  
 ترجمه - مسعود معدل

## زینت آلات

موضوع این مقاله بطوریکه از عنوان آلاتی است که از ادوار گذشته پیوسته مورد علاقه بشر بوده است . در طی این بحث میخواهیم

بفهمیم که چرا زنان و همچنین مردان دلباخته انگشترها - مهره های رنگارنگ و سنکهای درخشان بوده و به چه منظوری انگشت - بازو - گردن و بعضی اوقات بینی ، گوش و دهان خود را با اینگونه اشیاء تجملی میآرایند . بدیهی است که طبیعتاً هر زنی هایل است از سایر زنان زیباتر بوده و اصولاً جذاب تر از آنچه که هست جلوه نماید . ما با این عقیده موافقیم که زنان برای موفق شدن در این منظور باید سادگی طبیعی خویش را حفظ کرده و حسن خدا داد و اندام رغسای خود را با پوشیدن لباسهای تمیز مناسب و خوش دوخت دوچندان نمایند ولی حرف در اینجا است که اگر زنی به یکی از

pro  
idea  
the  
turk  
Egy  
prec  
of th  
men  
bene  
the  
T  
on t  
prob  
moc  
tity  
thick  
tend  
or e  
seen  
whe  
that  
rath  
the  
ends  
old-f  
pean  
ends  
devic  
stren  
shoe  
corre  
hoof  
prev  
ing u  
for c  
cresc  
C  
44

should like to look prettier and more attractive than others and than she really is, it is possible to maintain that all she needs is a natural simplicity and well-fitting clothes, clean and properly chosen. But it is not easy to agree that she becomes prettier if she puts on one of her fingers a gold ring, or, makes holes in her ears or nostrils, and in certain countries even in her lips, and inserts therein a variety of ornaments. Yet many women feel unhappy if they cannot thus adorn themselves.

Really it would not be an exaggeration to say that at least 90% of humanity in some



The "Sat-Ladi" or the Seven-fold Necklace. The cords for tying the necklace are of gold thread.

این گردن موسوم به «ست لری» از هفت رشته تشکیل یافته و بند های آن رشته های کلاتون میباشد

انگشت های خود انگشتر طلائی نمود و یا در گوش یا متخرین و حتی در بعضی از کشورها - در لبهای خود سوراخی ایجاد کرده و به آن اشیاء فلزی یا چیزهای دیگری آویزان کرد آیا چنین زنی میتواند بر جذابیت خود بیفراید؟ موافقت با چنین عقیده کار مشکلی است. ولی با وجود این بسیاری از زنان اگر نتوانند خود را با این قبیل زینت آلات بیارایند دچار حزن و اندوه شده و قرین تاثر میگرددند. واقعاً اگر ما ادعا کنیم که قریب ۹۰٪ ساکنین کره ارض به درجات مختلف اشیاء گوناگونی را برای آرایش خود بکار میبرند مسالفة گویی نکرده ایم. حتی اغلب با هوش ترین و چیز فهم ترین اشخاص بدشان نمآید که انگشتری به یکی از دستهای خود کرده و یا به ساعت خود بجای بند چرمی رنجیر طلائی ببندند و غیره.

کلید و جواب سؤال بالا در این حقیقت نهفته است که حتی در یک جامعه خیلی تربیت شده و تعلیم یافته و متجدد بیش از هر چیز عقاید و افکاری راجع به چنین اشیاء بیفائده و در عین حال گرانبها جریان دارد مثلاً مد و عادات ایجاب میکنند که مردم باید فلان شیئی گرانبها را مورد استعمال قرار دهند و با اینکه اگر نوع بخصوصی از انگشتر را در دست کنند بخت و اقبال به ایشان رو کرده و از چشم بد در امان خواهند بود.

البته اگر از یکی از کسانی که اشیاء مذکور در بالا را مورد استعمال قرار میدهند پرسید که چرا مد و عادات بکار بردن اینگونه چیزها را ایجاب میکنند و چگونه یک شیئی فلزی که به دست نموده و یا از گوش بیاریزند قادر است که

۴۶ - آهنگ

degree or other use ornaments to "beautify" their persons. Even the most advanced of intellectuals are prepared to wear rings on their fingers or use gold chains for their watches.

The answer to the question obviously lies in the fact that even in very educated and advanced society there is a strong belief that this or that useless but costly ornament is demanded by "good style" or custom, or that it will bring good luck or even serve as a protection against the evil eye. Of course, those who wear such baubles can hardly ever give a satisfactory reply to the question why "good style" should require the wearing of this or that ornament or why a mere piece of metal hung in the ears or put on a finger can bring good, or protect against ill, luck.

This clearly shows that ornaments are worn either for social considerations or else out of superstition. And this latter cause brings us to the question of magic and its ineradicable beliefs.

The primitive man who first began to use ornaments hardly thought of beautifying himself. His action was probably a hundred per cent utilitarian. The world around him was hostile with danger always threatening. His life was extremely hard and uncertain: things around him were classed as good or bad in so far as they were useful to him or harmful. But gradually, with the growing

سبب گشایش بخت و اقبال شده و شخص را در قبال بدشانسی حفظ کند مسامحا هیچکدام نخواهند توانست جواب معقول و ودرست و حسابی بدهند که به عقل راست بآید .

این امر بطور آشکارا نشان میدهد که بکار بردن زینت آلات یا بواسطه ملاحظات اجتماعی و یا در نتیجه اعتقاد به خرافات است و مسئله اخیر مارا به موضوع جادو و موهوماتی میکشاند که محل است بتوان آنرا از مغز بشر خارج کرد .

بشر اولیه که برای بار نخست شروع به استعمال زینت آلات نمود ابتدا خیال نداشت که بدینوسیله بر زیبایی خود بیفزاید زیرا با احتمال نزدیک وی در آن عصر به اشیاء صد در صد از نظر ارزش واقعی آنها هینگریست و به جنبه تجملی توجهی نداشت دنیائی که وی در اطراف خود میدید از هر لحاظ با او جنبه خصومت و دشمنی داشت و پیوسته باخطرات خود او را تهدید میکرد . زندگی او یعنی این بشر اولیه عبارت از یک سلسله دشواریها و ناپایداریها بود . چیزهایی که در اطراف او وجود داشت از نظر اینکه بحال او مفید یا مضر بود به دو طبقه خوب و بدقسمت میشد . تدریجا بشر با تجربیاتی که در طی گذشت نسلهای گوناگون بدست آورد شروع به تعمیم امور نموده و بدینطریق بد یا خوب را در طبقه معینی از چیزها و یا حقایق میدید و رفته رفته به این خیال افتاد که در هر طبقه میناء و سر منشاء اصلی را پیدا کند و به این نتیجه رسید که همانطور که وی مالک و اختیار دار خانواده املحه و حیواناتی که کشته میشد بنا بر این همانطور همانطور هم باید

should I  
ive tha  
possible  
natural  
and pr  
agree th  
one of  
In her  
even in  
of orn  
happy  
Rea  
say th

شته  
شد  
46



The ornaments for the arms. The topmost armband has as its centre piece a ruby embedded with other gems. The bangles are clasped round. Between the jewelled bangles should also be worn glass bangles of bright colours.

دست بند و بازوبند . در وسط بازو بند بالائی یک عدد یاقوتیکه در اطراف آن سنگهای قیمتی دیگر بکار رفته قرار دارد . النگوها درست باندازه دست میباشد . بین دست بند های طلائی و جواهر نشان النگوهای شیشه ای خوش رنگ نیز در دست میکنند .

ارواح شیطانی با عوامی وجود داشته باشد که اراده آنها در تأثیرات این چیزها و حقایق مؤثر باشد . بمحض اینکه بشر اولیه به این مرحله رسید بر آن شد تا با این نیروهای فوق طبیعی قرار دادی منعقد کرده و از میزبان قهر آنها کاسته و حتی با کمک قوای خوب با نیروهای اهریمنی مبارزه نماید .

بدیهی است بشر اولیه باسانی بشر قرن بیستم به این قضایا و امور پی نبرد بلکه سالها طول کشید تا وی افکار مختلفی را که بخیال خودش عالی و مفید بود بمرحله عمل و آزمایش در آورده و بالاخره همینکه آنها را غیر مؤثر و بیفایده دید از ادامه آن دست برداشت .

این طرز فکر که مخصوص مراحل اولیه و ابتدائی بشر است سبب بوجود آمدن یک نوع مذهبی گردید که بتدریج و با نیروئی فوق العاده در طبیعت وی شمر شده بطوریکه باوجود گذشت قرون متمادی که در طی آن مسائل آموزشی و نظریات جدیدی مبنی بر اصول استدلال و انکار مسائل غیر قابل قبول یا بعرضه وجود نهاده هنوز از مغز او خارج نشده . این مذهب باستانی همان چیزیست که معمولاً جادو نامیده میشود . و اثره جادو دارای معانی مختلف است ولی بیشتر اوقات به اموری اطلاق میگردد که فوق طبیعی بنظر آمده و کیفیت و چگونگی آن غیر قابل بیان است . واقعاً هم برای بشر اولیه کیفیات و اصول طبیعت بکلی غیر قابل بیان و مجهول بوده . حتی امروز بشر کنونی پس از مرور صدها هزار سال از درک بسیاری از مسائل مربوط به طبیعت عاجز است در اینصورت جای شکفتی نیست که بشر اولیه از طرز کار طبیعت چیزی درک نکرده

experience of generations, he began to generalize, seeing good in a certain class of objects and evil in another. Gradually he came to the idea that behind such classes of objects was a spirit or devil who was their possessor just as he himself was the master and possessor of his family, his arms and the animals that he killed. As soon as he arrived at this conclusion he easily adopted the idea of either striking a bargain with such supernatural forces or placating them or even setting the good forces to combat the evil ones. Of course we must presume that all this was far from being as plain and simple to him as it

appears to the man of the twentieth century, that there was a long march in the darkness during which primitive man tried one expedient after another, conceived this or that excellent idea, which was put to the test to be either adopted, or discarded when found futile and ineffective.

The particular mentality of the infantile stage of man has produced a sort of "religion" which has become rooted in his nature with immense tenacity and which centuries of education and rationalistic outlook have been unable to eradicate. This ancient "religion" is what we call magic. The term magic has many meanings but it is usually associated with acts which claim to be supernatural and outwardly inexplicable. In actual fact for primitive man the whole of nature was inexplicable. If even we ourselves several hundred thousand years later, are still baffled by many natural phenomena it is certain that primitive man understood nothing about the workings of nature and had all sorts of fantastic explanations.

Many of these fantastic and illusory ideas have been repeated and accepted, openly or tacitly, through countless thousands of years and have become an almost inseparable part of our mentality. In fact such ideas have become a part of social custom. This or that is unlucky: why?—because it is universally said to be so. This is the comprehensive explanation. And it is the same kind of ex-

و برای بیان کیفیات آن هزاران نوع توضیحات عجیب و غریب میدهد.

چون بشر توانست بحقیقت پی برد و روشنائی را جانشین ظلمت نماید لذا بسیاری از این عقاید و افکار عجیب و موهوم مرتباً تکرار و بطور علنی یا ضمنی مورد پذیرش او واقع گردید و رفته رفته قسمت جدا نشدنی از ذهن او را تشکیل داد بطوریکه امروز عقاید مزبور بخشی از مراسم اجتماعی وی محسوب میگردد. مثلاً مردم میگویند فلان چیز باعث بد اقبالی است یا فلان شیئی اقبال میآورد. چرا؟ بدلیل اینکه معمولاً اینطور گفته میشود و این جواب یگانه توضیح جامع و کاملی است که بشما میدهند. این قاعده در مورد اباس و طرز زندگی هم صدق میکند و معمولاً کسانیکه ادقت تمام این مراسم و آداب را مراعات میکنند در نظر دیگران مردمی شایسته و محترم هستند. اما اگر یک بنده خدائی آمد و خواست که از پیروی آن سرباز زند جامعه بنظر تحقیر به او نگریسته و وی را احق و مجنون میدانند که مایل است تماماً نظم اجتماعی را مختل کند. شوشگاه علم ایران

بشر اولیه احتمالاً قسمت هائی از بدن حیواناتی را که میکشت مثل دندانها، شاخ پنجه بخود میآویخت زیرا تصور میکرد که بدبش طریق بر قوت و مهارت خود میافزاید ولی کمی بعد عامل اجتماعی نیز قدم بمیان نهاد مثلاً اگر شکارچی قابل و نیرومندی دندانهای بیست خرسی را که کشته بخود میآویخت و از این حیث بر دیگران تفوق داشت همین امر سبب میشد که وی بیش از سایر شکارچیان مورد احترام و تحسین قرار گیرد همچنین زنان نیز

۴۹- آهنگ

planation as that which regulates dress or ways of living: this is "done by everybody" and that is not. Those who thus carefully follow custom and tradition are decent, respectable people, and those who do not are fools and unintelligent lunatics or else they are deliberate disturbers of the accepted order.

It is quite probable that the earliest primitive man hung about his person certain portions of the animals he used to kill—simply in the belief that in this way he was imparting something of their strength and skill to himself. But probably at an early period the social element had already stepped in. If a man who was a strong and successful hunter hung on himself the teeth of twenty bears killed by him, and others had fewer than he had, this would give him certain claims on the respect and admiration of others. Similarly, in the case of woman, she would hang on herself some bright shells or stones which attracted her attention and which she liked. And thus the hanging of such useless things became a habit and was later on adopted as an inviolable social custom: the woman who had on her fewer shells than others would be considered of inferior standing.

The history of magic is the history of humanity's mental life. It is probably several hundred thousands of years old and its working developed all over the Globe. Of course in the universal similarity of human nature and mental outlook it was bound to develop

بیکر خود را با صدف یا سنگهای زیبایی که نظر آنها را جلب میکرد میآراشتند. رفته رفته استعمال اینگونه اشیاء تجملی و بیهوده جزو عادات آنها گردیده و پس از مدتی بسبب قسوت مخالف ناپدیدبری از رسوم اجتهائی در آمد وزنی که کمتر از دیگران چنین اشیائی را استعمال میکرد از سایرین پست تر و کوچکتر جلوه مینمود.

تاریخ سحر و جادو در حقیقت آئینه زندگانی فکری بشر است. از عمر این تاریخ با احتمال نزدیک صدها هزار سال میگذرد و اثرات آن در سراسر کره ارض مشهود است. بدیهی است باشباهت فوق العاده ساختمان مغز بشر و استعداد روحی او باید افکار و عقاید معینی بر وجود سحر و جادو در تمام نقاط بشکل معینی وجود داشته باشد. ولی تنوع فوق العاده شرایط محلی سبب شده که باوجود اینکه اصول و پایه عقاید مزبور یکی است معینا بطرزهای متنوع و گوناگونی در نقاط مختلف ظاهر گردد.

نشان دادن امر در مورد توسعه و بسط استعمال زینت آلات کار آسانی است. زن اولیه که در اعصار باستان میزیست از انداختن پوست زیبای حیوانی که شوهرش شکار کرده بود بر پشت خود بسیار خوشحال شده و برای آنکه آنرا قشنگ تر نماید چند گل زیبا، سنگ های رنگارنگ با صدف های روشنی را که بنظر او قشنگ جلوه میکرد بر آن میافزود. ولی البته شوهران خوشبختتر و شکارچیان ماهر تری وجود داشتند که میتوانستند پوستهای زیبای تری برای زنان خود بدست آورند. و همچنین بعضی ها موفق میشدند که برای زنان خود سنگ ها

on more or less uniform and analogous lines. But the enormous variety of local conditions has given such basic uniform features a bewildering variety of forms of expression.

It is easy to visualize the general outlines of the development of ornaments. Early primitive woman was probably glad to put upon herself a nice looking skin of an animal killed by her husband, and add a few flowers or bright shells or stones to make it look better. But of course, there were luckier and more skilled hunters who could get better skins for their wives than did others. And some people would be luckier in finding stones or shells brighter for their wives than their neighbours found. Competition probably arose at a very remote time, and was gradually intensified as the structure of society became more complex. Still more complex did it become with the introduction of the idea of barter, and later of trade. Ornaments were continuously becoming more and more valuable, their original religious or magic element was gradually outweighed by the social element, and industrial advance and improvement in tools helped them to become more and more artistic and beautiful. It is really amazing how much human ingenuity was wasted on such useless trifles: When one sees the jewellery discovered in the graves of the ancient kings of Egypt buried more than three thousand years ago, it is difficult to believe that such beautiful and such artistically made

و صدف های بهتری بهتری پیدا کنند. کم کم حس رقابت و مسابقه پیش آمد و رفته رفته با پیچیده شدن طرز تشکیلات جامعه این حس نیز شدت یافت. بوجود آمدن موضوع معاوضه و بعداً پیش آمدن تجارت سبب شد که بر پیچیدگی امر افزوده شود. روز بروز و بطور دائم بر ارزش زینت آلات افزوده گردید و بالاخره جنبه اجتماعی آن بر سایر جنبه هایش چربیدن گرفت و سبب شد که زینت آلات بطرز زیباتر و هنرمندانه تری ساخته شود. واقعا تعجب آور است که تا چه اندازه فکر و نبوغ بشری در راه ساختن اینگونه اشیاء بیفایده مصرف و ضایع شده است. هنگامیکه شخص جواهراتی را که از قبور پادشاهان قدیم مصر بدست آمده و سه هزار سال پیش با ایشان بخاک سپرده شده میبیند دچار حیرت بی پایان میگردد. زیرا قبول این امر بسی مشکل است که اشیائی که تا این اندازه در ساختن آن مهارت و ذوق بکار رفته بدست کسانی ساخته شده باشد که در چنان مراحل اولیه و بدوی سیر میکردند. اگر زینت آلانی را که از این قبور بدست آمد با اشیاء نجومی از نوع آن که اخیراً مد شده و امیدواریم بزودی از بین برود - مقایسه کنید خواهید دید که بهیچوجه آن هنرمندی و سلیقه که در ساختن آنها بکار رفته در اشیاء متشابه امروزی آن دیده نمیشود.

پدیدهی است جنبه سحر و جادوی زینت آلات کاملاً فراموش نشد. این مسائل بانضمام خرافات بی شمار و عقایدی که مربوط به تاثیر جواهرات در زندگی بشر بوده و یادگار اعصار اولیه و عهد عتیق است سبب شده که افکار مزبور از مغز

planation of living: that is not custom and people, an unintelligible disturbers. It is primitive portions of in the belief something self. But social element man who hung on killed by had, this respect a in the case herself so attracted. And thus became a an inviolable had on his considered. The humanity hundred ing development in the universe and men. 50 AH

objects could have been manufactured by the same people who used such primitive houses, boats and arms. Many of these ornaments, if compared to the tawdry stuff that has come into fashion lately—and which, we may hope, will soon disappear again—appear as an unattainable triumph of good taste.

Of course, the original magic purpose of ornaments was never entirely forgotten. Together with the other numerous superstitions and survivals of primitive antiquity, beliefs connected with jewellery were always very strong. Various precious stones of unusual size had legends associated with them. A real science developed in the Middle Ages to evaluate the supposed effects and influences of various stones and metals upon human life and their connection with the planets. In Persian and Arabic literature there are many works on the mysterious influences of such precious stones. Of course, we cannot believe even for a moment that what is said in them is based on experiments or observation in real life. All this "science" is a mere fiction—the product of theorizing by people with a strong imagination. And yet the fact remains that even to this day educated people will believe that the opal brings misfortune while the turquoise brings good luck.

In answer, therefore, to the question posed at the beginning of this article we may reply that woman, and incidentally man, puts on himself various quite useless objects made of precious metals and stones chiefly because she,

بشر خارج نگردد. در گذشته راجع به سنگهای قیمتی که دارای اندازه های مختلف و غیر عادی بود افسانه های زیادی جریان داشت. از قرون وسطی مسئله خواس و نفوذ بعضی از سنگهای قیمتی و فلزات در زندگی بشر و رابطه آنها با سیارات و سایر چیزها توسعه بیشتری پیدا کرد. در ادبیات ایران و عرب شخص به آثار بسیاری بر میخورد که راجع به نفوذ و تأثیر اسرار آمیز سنگهای قیمتی است. بدیهی است حتی برای یک لحظه هم نمیتوان این اندیشه را بخاطر راه داد که آنچه در این آثار دیده میشود مبنی بر تجربیات و مشاهدات شخصی در زندگی واقعی است. نه! تمام اینها نمره و حاصل اندیشه و فرضیه های کسانی است که دارای قوه تخیل نیرومندی بوده اند.

باوجود تمام مسائل گفته شده در بالا این حقیقت باقی میماند که حتی امروز اشخاص درس خوانده و چیز فهم باور میکنند که فلان نوع سنگ قیمتی باعث بدبختی شده یا مثلاً فیروزه سبب خوش اقبالی میگردد.

در جواب سؤالی که در اول این مقاله نمودیم میتوان اظهار داشت که بطور کلی زن و مرد برای اینکه از دیگران کمتر نباشند و خلاصه دردی حس رقابت و چیزیکه ما آنها چشم همچشمی میناهیم سعی میکنند خود را با اشیاء مختلف و بیفایده مانند سنگها و فلزات گرانبها بیساریند و بهمین طریق دیگران نیز اولاً باعث موهوماتی که افواهاً راجع به تأثیر جواهرات در زندگی و سر نوشت بشر جریان دارد و دوماً برای مراعات رسوم که از ادوار گذشته باقی مانده در صدد استعمنان بخشین اشیاء گرانبهای بر میآیند.



or he, does not want to be thought inferior to others. And such others simply follow a custom introduced long ages ago and confirmed by countless generations, first because of the supposed beneficial effects of such stones or metals, and later on because men were afraid to be slighted for not using such ornaments.

An illustration from Indian life can be very useful. In India where ornaments are often a sort of portable emergency capital for a rainy day, no woman, however poor, would be willing to appear in public without some ornament even a bangle worth a few annas. Silver or even gold ornaments are put by better-to-do people on their children. Instances of robbery, of taking by force ornaments from women and children, are fortunately rare, and every such case is severely punished.



(continued from page 44).

explanation of the use of what is believed to be a crescent: that it is simply the symbol of good luck and prosperity. It is quite possible that the religious nature of the crescent as the symbol of Islam, is really of European origin. Being accustomed to see the symbol of the cross over their churches, the Europeans, who began to visit the Turkish empire in the 17th century and later, mistook it for a similar symbol in the religion of Islam, an equivalent of the cross. Similarly religious authority was attributed to the Turkish Sultan on the lines of that attributed to the Pope of Rome. And later on, when this idea spread further, it met the need which was felt of using something as the symbol of the religion of Islam in the same way as the Christians use the cross.

خوبست در اینجا نگاهی به زندگی هندیها بکنیم و آنوقت خواهیم دید که چگونه این افکار در مغز بشر ریشه کرده و هر اندازه هم فقیر و محتاج باشد دست از پیروی آن بر نمیدارد در هندوستان یعنی کشوری که در آن زینت آلات اغلب برای روزهای بیکاری و کسادی سرمایه خوبی است و ممکن است فوریت از آن تحصیل پول کرد، هیچ زنی هر اندازه که فقیر باشد مایل نیست بدون زینت آلات ولو یک خلخال که بیش از چند آنه ارزش نداشته باشد در مجامع حاضر گردد و یا آنرا تبدیل به پول نماید. اغلب مردمان ثروتمند نیز اطفال خود را با زینت الانی از طلا و نقره میآرایند. خوشبختانه در این کشور مسئله دزدی جواهرات و سرقت جبری آن کم تر اتفاق میافتد و در صورت حدوث نیز سارق بشدت مجازات میگردد.

☆ ☆ ☆ ☆

هلال (بقیه از صفحه ۴۴)

شکل نعل اسب بوده و نشانه اقبال و سعادت میباشد. و حتی ممکن است که این فکر نیز که هلال نشانه دیانت اسلام است اصلاً از اروپا باشد زیرا اروپائیانکه بر فراز کلیسیا های خود بدیدن صلیب عادت داشتند وقتی در سده ۱۷ و بعد با امپراتوری عثمانی رفت و آمد را شروع کردند هلال را در مذهب اسلام مساوی صلیب شمردند و نشانه مذهبی مسلمانان پنداشتند. بهمین نحو همانطور که پاپ رم را مدار مسیحیت میدانستند سلطان ترکیه را محور شریعت اسلامی تصور نمودند. بعداً که این عقیده دامنه دارتر گردید احتیاجی را بر طرف نمود و آن عبارت از استعمال نشان اسلامی بود بهمان ترتیبی که صلیب در مذهب عیسوی رواج داشت.